

درس چهاردهم هویت ایرانی (۲) (...)

این درس را شما با همکاری دبیرتان و با هدایت و نظارت ایشان بنویسید و به آدرس دفتر تألیف کتاب‌های درسی برای ما نیز ارسال کنید. در ارزشیابی مستمر و پایانی کتاب حاضر، از محتوای این درس آزمون به عمل می‌آید.

اهداف شایستگی‌های درس

می‌دانید که هر درسی اهدافی دارد. برخی اهداف موردنظر این درس ارائه شده است. شما نیز بنا به نیاز خود و منطقه‌ای که در آن قرار دارید، مواردی اضافه کنید و برای تحقق و تأمین این اهداف، این درس را بنویسید.

انتظار می‌رود دانش‌آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی - یادگیری این کتاب شایستگی‌های زیر را کسب نماید:

۱- خانواده مطلوب و ویژگی‌های آن را توصیف کند و به نقد و ارزیابی گروه‌های خانوادگی موجود بپردازد. برای معرفی خانواده مطلوب از معیارهای «هویت تاریخی خانواده» در ایران و «هویت فطری خانواده» کمک بگیرد.

۲- نقش گروه‌های خانوادگی در هویت‌یابی افراد و نقش نهاد خانواده در هویت‌یابی ایران را توضیح دهد و نشان دهد که امروزه، نهاد خانواده یکی از مهم‌ترین عوامل تمایز جامعه ما از جوامع غربی است.

۳- حقوق و تکالیف خود را در خانواده به خوبی بشناسد و برای بهبود عملکرد خانواده‌ای که اکنون در آن زندگی می‌کند و خانواده‌ای که خود در آینده تشکیل خواهد داد آگاهی و انگیزه لازم و کافی پیدا کند.

۴- کارکردهای مختلف خانواده به ویژه دو کارکرد «انتقال فرهنگ» و «پرورش محبت و مودت میان انسان‌ها و جوامع» را بشناسد و با استفاده از ابزار و رسانه‌های مناسب اهمیت این کارکردها را برای دیگران تشریح کند.

.....۵

.....۶

.....؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



بخوانيم و بدانيم

.....

.....

.....

.....

.....

فَعَالِيَت

.....

.....

؟.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



..... ■

..... ■

بخوانیم و بدانیم

.....

.....

.....

.....

.....

فَعَالِيت

.....

.....



درس پانزدهم **هویت ایرانی (۳) (هویت سیاسی ایران)**

چه رابطه‌ای میان جهان اجتماعی و نظام سیاسی آن وجود دارد؟

بیانات زیر چه رابطه‌ای میان مردم و حاکمان و کارگزاران ترسیم می‌کند؟
«عَمَّالِکُم اَعْمَالِکُم، کَمَا تَکُونُونَ، یُولٰٓئِیْ عَلَیْکُم»: کارگزاران شما (نتیجه) اعمال شما هستند، همان‌گونه که هستید، بر شما حکومت می‌شود.
«النَّاسُ بِاَعْمَالِهِمْ اَشْبَهَ مِنْهُمْ بِاَبَائِهِمْ»: مردم به دولتمردان خود شبیه‌ترند تا به پدرانشان.

پدیده‌هایی چون شناسنامه، گذرنامه، پرچم، روزها و جشن‌های ملی، مرزهای سیاسی، نیروهای مسلح، جنگ، صلح، سازمان‌ها و ادارات، دادگاه‌ها، شوراهای اسلامی شهر و روستا، رسانه‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی، قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه، مجلس خبرگان، رهبری، قانون، قانون اساسی، شیوه‌های حکمرانی و... نشانی از هویت جهان اجتماعی دارند. وجه اشتراک این پدیده‌ها چیست؟
هر جهان اجتماعی علاوه بر هویت فرهنگی از هویت سیاسی نیز برخوردار است. به همین دلیل در معرفی هر جامعه از ویژگی‌های سیاسی از جمله نظام سیاسی آن نیز یاد می‌کنند. چه رابطه‌ای میان جهان اجتماعی و نظام سیاسی آن وجود دارد؟

● قدرت اجتماعی

هرگاه موجودی بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است؛ انسان به دلیل اینکه کارهای خود را با علم و اراده انجام می‌دهد، کنشگری قدرتمند است. قدرت انسان محدود است، به گونه‌ای که نمی‌تواند همه نیازهای خود را به تنهایی برآورده سازد و برای تأمین برخی نیازهای اولیه زندگی خود، به کمک دیگران احتیاج دارد. قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می‌شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد و اراده و کار ارادی آنان را به خدمت بگیرد. کسانی که در زندگی توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند. علاوه بر افراد، نهادها، سازمان‌ها، جوامع و... نیز دارای قدرت اجتماعی هستند. درباره راه‌های تأثیرگذاری بر اراده دیگران گفت‌وگو کنید.



■ محمّدصلاح، فوتبالیست مصری، آن قدر در میان مردم مصر محبوبیت دارد که در انتخابات ریاست جمهوری بدون اینکه نامزد شود، حدود یک میلیون نفر از مردم به او رأی داده بودند.



در سال ۱۹۸۰ م یک زن چینی به جریمه‌ای معادل ۲۰۰ دلار محکوم شد، چون مطابق قوانین، او اجازه نداشت که با داشتن یک فرزند، دوباره صاحب فرزند شود. علاوه بر این، نام کودک او تا چند سال در اسناد رسمی به ثبت نرسید و کودک از ورود به مدرسه و استفاده از امکانات و تسهیلات دولتی محروم شد.

■ نمونه‌هایی از قدرت نهادها و سازمان‌ها

● مقبولیت و اقتدار

برای تأثیر گذاردن بر اراده دیگران چه کار می‌کنیم؟ آیا می‌توانیم صرفاً با استفاده از نیروی عضلات خود و بدون دخالت هیچ عامل دیگری، اراده دیگران را تابع اراده خود کنیم؟ ما با قدرت بدنی خود فقط می‌توانیم بر جسم دیگران اثر بگذاریم. هنگامی که کودکی را جابه‌جا می‌کنیم،

او فعالیتی انجام نداده است، اما اگر از او بخواهیم فعالیت ارادی خود را مطابق اراده و میل ما انجام دهد، مثلاً از او بخواهیم با پای خودش راه برود، تنها راه، جلب تبعیت اوست. یعنی او باید بپذیرد مطابق آنچه از او می‌خواهیم عمل کند؛ و به همین دلیل است که قدرت اجتماعی، بدون پذیرش و توافق دیگران پدید نمی‌آید.

تبعیت اراده یک انسان از انسان دیگر، به دو صورت می‌تواند باشد:

۱- **تبعیت با کراهت**؛ وقتی است که تبعیت ناشی از تهدید و ترس باشد.

۲- **تبعیت با رضایت**؛ وقتی است که شخصی با میل درونی، مطابق اراده دیگری عمل کند. قدرتی که بدون استفاده از تهدید و با رضایت طرف مقابل به دست می‌آید دارای مقبولیت است و قدرتی که با مقبولیت همراه باشد و به صورت رسمی پذیرفته شده باشد، اقتدار نامیده می‌شود. به نظر شما قدرتی که با اکراه طرف مقابل اعمال می‌شود تا چه زمانی می‌تواند تداوم داشته باشد؟



■ استالین، در تنهایی جان داد. علی‌رغم تأخیر او برای خروج از اتاق، هیچ‌کس جرئت نداشت در بزند و حالش را بپرسد چون شب قبل گفته بود، کسی مزاحمش نشود. همه می‌ترسیدند اینها نقشه‌ای برای سنجش وفاداری آنها باشد.

■ موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی آلمان در زمان صدراعظمی هیتلر، سخنرانی‌های پرشور او بر ضد پیمان ورسای و ترویج ایده ملی‌گرایی، باعث محبوبیت هیتلر در میان مردم شد.



■ گاندی، رهبر مردم هند در مبارزه با استعمار انگلیس. مردم هند به او لقب ماهاتما (روح بزرگ) و بابو (پدر ملت) داده‌اند.



■ مارتین لوتر کینگ، رهبر پرنفوذ جنبش مدنی سیاهان آمریکا، در سخنرانی مشهور «رو‌یایی دارم» از آرزوی خود برای احقاق حقوق سیاهان سخن گفت.



■ رئیس‌علی دلواری، رهبر محبوب مردم تنگستان در قیام علیه استعمار انگلیس. ۱۲ شهروبر به نام او روز ملی مبارزه با استعمار نام‌گذاری شده است.

● مقبولیت و مشروعیت

همان‌گونه که دانستید مقبولیت در جایی است که قدرت بدون اکراه و بلکه با رضایت باشد؛ اما مشروعیت قدرت به این معناست که قدرت براساس یک نظام عقیدتی و ارزشی خاص اعمال شود.



مدار مقبولیت، خواست و اراده کسانی است که قدرت بر آنها اعمال می‌شود. اگر کسی که قدرت بر او اعمال می‌شود، از آنچه انجام می‌دهد احساس رضایت داشته باشد، این قدرت مقبول است؛ و اگر فعالیتش را با اکراه و تنها برای فرار از پیامدهای ناگواری که از طرف صاحب قدرت پدید می‌آید انجام دهد، قدرت مقبولیت ندارد.

مدار مشروعیت، حق و باطل بودن است. اگر قدرت موافق حکم و قانون و اراده تشریحی خداوند اعمال شود، مشروعیت حقیقی دارد، اما اگر مبتنی بر ایدئولوژی‌های ساختگی بشری باشد، مشروعیت دروغین دارد.

مقبولیت و مشروعیت حقیقی می‌توانند با هم باشند و در برخی موارد نیز جدا از یکدیگر باشند. جایی که قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از قانون نیز با رضایت و میل همراه باشد، اقتدار و قدرت هم مشروعیت حقیقی دارد و هم مقبولیت.

هنگامی که قدرت برخلاف حکم و قانون الهی باشد و تبعیت از قدرت هم از روی احساس رضایت باشد، اقتداری غیرمشروع شکل می‌گیرد. به نظر شما آیا در کشوری که فرهنگ عمومی مردم، فرهنگ دینی باشد، قدرت نامشروع می‌تواند مقبولیت داشته باشد؟

● نظام سیاسی

هرگاه قدرت برای رسیدن به هدفی معین سازمان پیدا کند، سیاست پدید می‌آید. زیرا سیاست، اعمال قدرت سازمان‌یافته برای دستیابی به هدفی معین است. سیاست در معنای عام خود، شامل هر نوع تدبیر و سازمان دادن قدرت است.

هر جهان اجتماعی به تناسب هویت و فرهنگ خود، آرمان‌ها و ارزش‌های ویژه‌ای دارد و نمی‌تواند بدون سیاستی مناسب به ارزش‌ها و آرمان‌های خود دست یابد.

مجموعه سازوکارهایی که برای اعمال سیاست‌های جهان اجتماعی وجود دارد، نظام سیاسی را شکل می‌دهد.

در یک جهان اجتماعی، نظام سیاسی نمی تواند مستقل از نظام های دیگر مانند نظام فرهنگی، اقتصادی و... باشد؛ بلکه در تعامل با آنها قرار می گیرد. نظام سیاسی، بر نظام های دیگر، به ویژه نظام فرهنگی اثر می گذارد و از آنها تأثیر می پذیرد.



■ شعار جمهوری فرانسه بر سر در یک کلیسا پس از قانون سال ۱۹۰۵ م مبنی بر جدایی دین از سیاست.

■ با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، مزرعه داری دولتی و مزرعه داری اشتراکی به عنوان دو شیوه پیشبرد اقتصاد کشاورزی، رایج شدند.

نظام فرهنگی عقاید، ارزش ها و اصول حاکم بر نظام سیاسی را تعیین می کند و اگر عملکرد نظام سیاسی در جهت عقاید و ارزش های فرهنگی جامعه باشد، نظام فرهنگی اقتدار نظام سیاسی را نیز تأمین می کند؛ اما اگر نظام سیاسی به دلایل داخلی و یا تحت تأثیر و فشار عوامل خارجی، از اصول و ارزش های فرهنگی خود عدول کند، نظام فرهنگی اقتدار نظام سیاسی را کاهش می دهد. نظام سیاسی نیز اگر به ارزش های فرهنگی جامعه وفادار بماند، با استفاده از مدیریت سیاسی خود، به بسط و توسعه فرهنگ کمک می کند و اگر از ارزش ها و آرمان های فرهنگی دور شود زمینه تعارضات، تزلزل و بحران های فرهنگی و هویتی را پدید می آورد. به نظر شما چه رابطه ای میان نظام اقتصادی و نظام سیاسی وجود دارد؟ در این باره گفت و گو کنید.

نظام های سیاسی چه انواعی دارند؟

گفته شد که جهان اجتماعی دارای هویت سیاسی است. جهان اجتماعی با پذیرش یک نظام سیاسی خاص، هویت سیاسی پیدا می کند. نظام های سیاسی انواع گوناگونی دارند. با چه ملاک هایی می توان نظام های سیاسی را دسته بندی کرد و چه انواعی برای نظام های سیاسی وجود دارد؟



■ مشروطه سلطنتی انگلستان



■ پارلمان هند



■ حزب کمونیست چین

نظام‌های سیاسی براساس ملاک‌های گوناگون به انواع مختلفی دسته‌بندی می‌شوند. از این ملاک‌ها و دسته‌بندی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- براساس کمیّت افراد تأثیرگذار؛ با این ملاک، نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند.

الف) نظام‌ها و حکومت‌هایی که در آن تنها اراده یک فرد تأثیرگذار است.

ب) نظام‌هایی که تنها یک اقلیتی از مردم در آن تأثیر گذارند.

ج) حکومت‌هایی که اکثریت مردم در سرنوشت سیاسی خود تأثیر گذارند.

۲- براساس روش تصمیم‌گیری؛ کسانی که در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخیل هستند، یا براساس خواسته‌ها و اغراض خود تصمیم می‌گیرند؛ یعنی هر نوع تصمیمی را برای خود جایز و مباح می‌دانند؛ یا آنکه بر مدار حقیقت و فضیلت و با موازین عقلی، تصمیم می‌گیرند.

۳- براساس دین‌مداری یا دنیامداری؛ نظام سیاسی دینی بر مدار احکام و قوانین الهی سازمان می‌یابد. نظام سیاسی سکولار و دنیوی، فقط ارزش‌ها و آرمان‌های دنیوی و این جهانی را مدنظر قرار می‌دهد.

ارسطو از دو ملاک اول و دوم برای دسته‌بندی نظام‌های سیاسی استفاده می‌کند و از شش نوع حکومت نام می‌برد.^۱ در سه نوع آنها، حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار خواسته‌های نفسانی آنها شکل می‌گیرد و در سه نوع دیگر حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار حقیقت و فضیلت استوار است.

ارسطو، حاکمیت اکثریت را در صورتی که بر مدار خواسته‌های آنها باشد، دموکراسی می‌نامد؛ زیرا دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است و در این نوع حاکمیت، مردم براساس خواسته‌ها و تمایلات خود حکومت می‌کنند.

او حکومتی را که در آن اکثریت مردم براساس حقیقت و فضیلت حضور و فعالیت دارند، جمهوری (پولیتی) می‌خواند. بدین ترتیب او بین حکومت جمهوری و دموکراسی تفاوت می‌گذارد.

فارابی با افزودن ملاک سوم، مدینه فاضله را جامعه‌ای الهی می‌داند که براساس سنت و قانون الهی شکل می‌گیرد. از نظر او حقیقت با اراده الهی تعیین می‌شود و با کمک عقل و وحی شناخته می‌شود.

۱- دسته‌بندی ارسطو از انواع حکومت‌ها

تعداد حاکمان	شیوه حکومت	براساس فضیلت	براساس خواست و میل افراد
فرد		مونارشی	تیرانی (استبدادی)
اقلیت		آریستوکراسی	الیگارشی
اکثریت		پولیتی (جمهوری)	دموکراسی

در اندیشه فارابی جوامعی که ارزش‌ها و آرمان‌های آنها، عقلانی و الهی نباشد، جوامع جاهلی هستند. او جوامع جاهلی را براساس نوع آرمان‌ها و ارزش‌هایی که دارند به اقسامی تقسیم می‌کند.^۱

گفت و گو کنید

درباره تفاوت جمهوری و دموکراسی از دیدگاه ارسطو گفت‌وگو کنید.

● لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

لیبرالیسم به معنای اباحت و مباح دانستن همه امور برای انسان‌هاست. دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است. لیبرال دموکراسی، نوعی نظام سیاسی است که ادعا می‌کند با خواست و اراده اکثریت مردم سازمان می‌یابد. این نظام سیاسی، هیچ حقیقت و فضیلت فطری و جهان‌شمولی را به رسمیت نمی‌شناسد و حکومتی دنیوی و این جهانی است. این نظام سیاسی با فرهنگ جهان غرب که رویکردی دنیوی به عالم هستی دارد، سازگار است.

آیا در اندیشه لیبرال دموکراسی می‌توان از مشروعیت حقیقی سخن گفت؟ چرا؟
 جمهوری اسلامی یا مردم‌سالاری دینی، نوعی نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه امت اسلامی قرار گرفته است. عنوان «جمهوری» در این ترکیب به معنای به رسمیت شناختن حضور مؤثر مردم در نظام سیاسی است و کلمه «اسلامی» نشان‌دهنده این است که فعالیت مردم و نهادها بر مبنای عقاید و ارزش‌های اجتماعی اسلامی سازمان پیدا می‌کند.

۱- دسته‌بندی فارابی از انواع حکومت‌ها

خدمه‌محور		انسان محور		شیوه حکومت
براساس مَلت الهی		براساس خواست و میل شخصی حاکم	براساس فضیلت انسانی	
مطابق اصل	صورت تحریف شده			تعداد حاکمان
فاضله	مبذله	تغلیبه (جامعه زورگویی)	کرامیه (جامعه سرفرازی)	فرد
	فاسقه	خست (جامعه خوش گذرانی)	ضروریه (جامعه قناعت‌گرایی)	اقلیت
	ضاله	یسار یا بداله (جامعه مال اندوزی)	جماعیه (جامعه آزادی)	اکثریت

در نظام اسلامی، احکام و مقررات با خواست مردم و در ذیل اراده و مشیت خداوند شکل می‌گیرند. در این دیدگاه، عقل و وحی دو وسیله شناخت ارزش‌های الهی و احکام و مقررات اجتماعی هستند و انسان‌ها مسئولیت شناخت و اجرای آنها را به عهده دارند. عبودیت، عدالت، آزادی، استقلال، نفی وابستگی، نفی تسلط بیگانگان بر امت اسلامی، امنیت، تأمین اجتماعی و تکافل عمومی، تلاش برای عمران و آبادانی، عقلانیت، مشورت و مشارکت در امور عمومی، توسعه معرفت و آگاهی نسبت به اسرار و حقایق آفرینش از جمله ارزش‌های اجتماعی اسلامی است.

براساس هستی‌شناسی توحیدی، اغلب این ارزش‌ها با آنکه ناظر به مسائل اجتماعی دنیوی هستند، تفسیری دنیوی و سکولار ندارند، بلکه سیرتی الهی و دینی دارند؛ و به همین دلیل عمل به آنها رفتاری صرفاً دنیوی نیست، بلکه یک وظیفه الهی است و مانند سایر عبادات سبب تقرب انسان به خداوند می‌شود.

در اندیشه دینی اسلام، هر مسلمانی که شب را به صبح برساند و به فکر امت اسلامی نباشد مسلمان نیست و مسلمانان موظف‌اند همه مستضعفان و مظلومان را یاری کنند. در آموزه‌های اسلامی هنگامی که عبادات بُعد اجتماعی وسیع‌تری پیدا می‌کنند، ارزش بیشتری می‌یابند. در برخی از روایات، مسئولیت متقابل امت و امام به‌عنوان مهم‌ترین مسئولیت یاد شده است.

امت اسلامی باید از پذیرش طاغوت و قدرت‌های غیرالهی خودداری کند و در شکل‌گیری امامت و ولایت الهی براساس موازین و ارزش‌های اسلامی هوشمند و فعال باشد.

مقایسه کنید

حضور مردم در یک حکومت لیبرال دموکراسی چه تفاوتی با حضور مردم در جمهوری اسلامی دارد؟

خلاصه کنید

– جمهوری اسلامی نوعی نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه امت اسلامی قرار گرفته است.

مفاهیم اساسی

مشروعیت،

آنچه از این درس آموختیم



درس شانزدهم

هویت ایرانی (۴) (هویت جمعیتی و اقتصادی ایران)

جمعیت هر جامعه چه رابطه‌ای با هویت آن دارد؟

در معرفی جوامع به ویژگی‌های جمعیتی آنها مانند تعداد جمعیت، جوان و پیر، روستایی و شهری، بیکار و شاغل بودن جمعیت و... اشاره می‌کنند. چرا که جمعیت هر جامعه، بخشی از هویت آن محسوب می‌شود. چه رابطه‌ای میان جمعیت و هویت جوامع وجود دارد؟

اولین شرط بقای هر جامعه، جمعیت آن است. وضعیتی را تصور کنید که جمعیت یک جامعه منقرض شود. در آن صورت، آن جامعه نابود می‌شود. در صورت نبود یا کمبود اعضای جامعه، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر زمین می‌ماند. اما آیا صرف اندازه جمعیت، کفایت می‌کند؟ آیا یک جمعیت غیرمسئول و بی تفاوت می‌تواند نیازهای جامعه را برطرف سازد؟ به نظر شما جمعیت هر جامعه، بر ثروت، امنیت، قدرت و منزلت آن در میان سایر جوامع چه تأثیری دارد؟ جمعیت یک جامعه چه رابطه‌ای با هویت آن دارد؟ جوامع مختلف برای تأمین جمعیت مطلوب خود، چه می‌کنند؟ جامعه ما از این نظر چه وضعیتی دارد؟

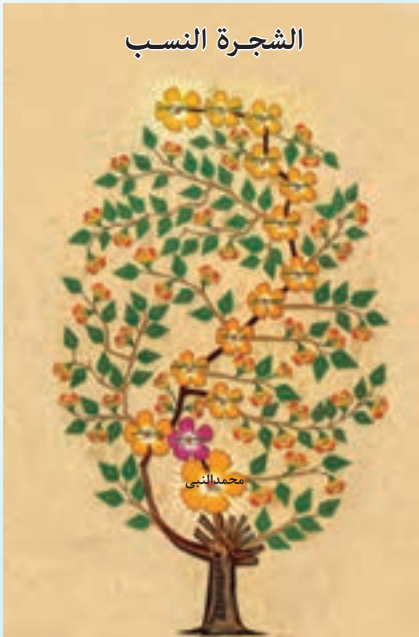
به خاطر دارم که چند سال پیش، یک روز پدرم پاکتی را به من داد که روی آن نوشته شده بود «اسناد خانوادگی». درون پاکت شجره‌نامه‌ای به چشم می‌خورد. شجره‌نامه‌ای مثل همه شجره‌نامه‌ها که نشان می‌داد مثلاً ساموئل در سال ۱۸۲۷ متولد شده و در سال ۱۸۸۱ از دنیا رفته است، نام او با خطی به نام ماریا که همسر او بود وصل شده بود و در زیر نام آن دو، خطوط شاخه شاخه‌ای به چشم می‌خورد که دخترها و پسرهایشان را نشان می‌داد و بعد نوه‌ها و نسل‌های بعدشان را. خطوط را دنبال کردم تا به نام پدر و مادرم و خودم رسیدم. به این فکر می‌کردم که این افراد که بوده‌اند. چگونه روزگار گذرانده‌اند و اصلاً زندگی‌شان چه فایده‌ای داشته است؟ آنگاه به یاد آیاتی در عهد عتیق افتادم که در آنها به ترتیب نام افرادی نه چندان شناخته شده می‌آید و در نسل هشتم به نام داوود علیه السلام می‌رسد و این گونه از او یاد می‌کند که «او پادشاهی بزرگ بود و برگزیده خداوند». فکر می‌کنم اگر این شجره در جایی قطع شده بود داوودی پدید نمی‌آمد. اگر اجداد من هم نبودند، من متولد نمی‌شدم و اگر من به دنیا نیامده بودم، فرزندان و نوادگانم با به این دنیا نمی‌گذاشتند. کسی چه می‌داند شاید هدف از تولد من، پیدایش کسی به بزرگی و سروری داوود در نسل‌های آینده من باشد. شاید یکی از فرزندان یا نوادگان من آدمی بزرگ شود. چه حس خوشایندی! حتی اگر کسی به یاد نیاورد که من که بوده‌ام و چه کرده‌ام، همین قدر که من معبری باشم برای گذار آیندگانی که شاید داوودی

در میانشان باشد، کاری بزرگ است و البته بس دشوار. باید سعی کنم این دنیا را خراب نکنم؛ آن را اندکی اصلاح کنم و به بهتر از آنچه به من داده شده، تبدیل نمایم یا حداقل سعی کنم آن را خراب نکنم و دست نخورده تحویل آیندگان بدهم تا زندگی‌ام بی‌ثمر نبوده باشد. آن وقت، آیندگانم از من به نیکی یاد خواهند کرد؛ حتی اگر نامم را ندانند یا وقتی آن را در شجره‌نامه خانوادگی می‌بینند، به نظرشان چندان شناخته شده نباشد.

«شجره‌نامه»

(همه کیمیاگریم، چارلز هندی)

الشجرة النسب



برای پاسخ به پرسش‌های صفحه قبل، لازم است برخی از مطالب اساسی کتاب را با هم مرور کنیم. در یکی از درس‌ها درباره تفاوت جهان طبیعی و جهان اجتماعی بیان شد که جهان اجتماعی پدیده‌ای معنادار است. همچنین گفته شد که به آگاهی‌ها و معانی مشترکی که جهان اجتماعی براساس آن ساخته می‌شود، فرهنگ می‌گویند. آیا این درس را به یاد می‌آورید؟ در درس دیگری گفته شد که هویت هر جهان اجتماعی براساس فرهنگ (عقاید و ارزش‌های کلان) آن شکل می‌گیرد و به همین دلیل از آن به «هویت فرهنگی» تعبیر می‌شود. آیا به یاد دارید این نکات را در چه درسی آموختید؟

یک بار دیگر رابطه آگاهی (معنا)، فرهنگ و هویت جهان اجتماعی را در کلاس بازگو کنید. تشریح این رابطه، به شما کمک می‌کند تا به رابطه جمعیت و هویت جهان اجتماعی پی ببرید. شما با گستره جهان اجتماعی و چگونگی گسترش آن آشنا شوید. گسترش جهان اجتماعی از طریق گسترش فرهنگ و معانی آن صورت می‌گیرد. هر عاملی که در گسترش فرهنگ و معانی مؤثر باشد، در بسط هویت جهان اجتماعی اثرگذار است. راه گسترش هر فرهنگ، شناختن (اندیشیدن)، پذیرفتن و عمل کردن به آن است. شناختن و عمل کردن صرفاً از عهده افراد و اعضای جهان اجتماعی برمی‌آید. اعضای جهان اجتماعی، حامل و عامل فرهنگ و معانی آن هستند. هرچه حاملان و عاملان یک فرهنگ و معانی آن بیشتر باشند، آن فرهنگ، بسط بیشتری می‌یابد. وضعیتی را تصور کنید که یک جهان اجتماعی تمام اعضایش را از دست بدهد آیا اثری از زندگی برای آن جهان اجتماعی باقی می‌ماند.

روند بسط فرهنگ را به خوبی می‌توان در گسترش معانی و ارزش‌های خانواده مشاهده کرد. با ازدواج و تشکیل خانواده، مودت و رحمت میان زن و مرد ایجاد می‌شود.^۱ با تولد اولین فرزند، مودت و رحمت میان اعضای خانواده بیشتر می‌شود و مودتی که میان زن و شوهر وجود دارد، به رابطه فرزند و والدین نیز تسری می‌یابد. با تولد فرزندان بعدی و بزرگ‌تر شدن خانواده، این معانی و ارزش‌ها گسترده‌تر می‌شود. با گسترش خانواده‌ها و ایجاد نسبت‌هایی چون پدربزرگ، مادربزرگ، خاله، دایی، عمه، عمو، پسرعمو و... نظام خویشاوندی شکل می‌گیرد که باز هم زمینه گسترش بیشتر مودت و رحمت را فراهم می‌سازد.

به همین ترتیب، افزایش جمعیت یک جهان اجتماعی، به منزله گسترش فرهنگ و معانی آن است و کاهش جمعیت یک جهان اجتماعی نیز به منزله محدود شدن گستره آن است که می‌تواند زمینه‌ساز بسط و تسلط جهان‌های اجتماعی دیگر باشد. از این رو تأمین جمعیت مناسب برای جهان‌های اجتماعی، مسئله‌ای هویتی است.

۱- «و از نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میان شما مودت (دوستی) و رحمت (مهربانی) قرار داد؛ یقیناً در این، نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند» (سوره روم، آیه ۲۱).

هدف اسلام تأسیس جهان اجتماعی توحیدی و گسترش آن است. لازمه تحقق این هدف، داشتن جمعیت مناسب است. بنابراین اگر اولاً فرهنگ و معنایی که با افزایش جمعیت، بسط می‌یابد، فرهنگ حق باشد، نه فرهنگ باطل؛ ثانیاً افراد و اعضای این فرهنگ نیز حاملان و عاملان معانی حق باشند، افزایش جمعیت ضروری است. از این رو پیامبر اسلام ﷺ، روز محشر به کثرت پیروان خود مباحثات می‌کند. فقدان هر کدام از این شرایط، مانع تحقق جهان اجتماعی توحیدی است.^۱

بخوانیم و بدانیم

گروه سه نفره نسبت به گروه دو نفره، یک عضو بیشتر دارد که در ظاهر تفاوت کم‌اهمیتی است. ولی زمانی که این دو گروه را دقیق‌تر مقایسه کنیم، پی می‌بریم که همین عامل، تفاوت‌های مهمی به دنبال می‌آورد. در گروه دو نفره، کناره‌گیری هر یک از اعضا، به ناپودی گروه می‌انجامد. در واقع گروه دو نفره چیزی غیر از اعضایش نیست و هیچ واقعیتی فراتر از اعضای خود ندارد. در این گروه، فرد، تنها با فرد رابطه دارد و از رابطه فرد و گروه خبری نیست. اما زمانی که گروه دو نفره به گروه سه نفره تبدیل می‌شود، تغییرات مهمی رخ می‌دهد. یک عضو جدید، موجب پیدایش دو رابطه جدید می‌شود. غیر از رابطه «الف - ب» دو رابطه «الف - ج» و «ب - ج» نیز ممکن می‌شود. پیدایش این دو رابطه جدید چه نتایجی در پی دارد؟ عضو سوم می‌تواند نقش واسطه و داور را در میان دو عضو پیشین ایفا کند و از این طریق، تنش‌ها را کاهش دهد و از فروپاشی گروه، پیشگیری کند یا می‌تواند میان دو عضو دیگر تضاد و تفرقه ایجاد کند و از این تفرقه برای رسیدن به منافع خودش استفاده کند. در گروه دو نفره این کنش‌ها برای افراد امکان‌پذیر نبود ولی در گروه سه نفره ممکن شد. در گروه سه نفره، رابطه فرد و گروه امکان‌پذیر می‌شود و هر کدام از اعضا می‌تواند به نمایندگی از گروه، چنین کنش‌هایی را انجام دهد. در گروه سه نفره علاوه بر اعضا، پدیده جدیدی به نام جمع نیز به وجود می‌آید که محصول عضویت همان فرد سوم بود.

افزایش جمعیت، آثار اجتماعی و فرهنگی دیگری هم به دنبال می‌آورد. در گروه‌های کوچک، اعضا می‌توانند با یکدیگر ارتباط رو در رو و مستقیم داشته باشند و با داد و ستد با یکدیگر، نیازهای خود را برطرف کنند. ولی وقتی جمعیت یک گروه افزایش پیدا کند و به یک گروه بزرگ تبدیل شود، روابط متقابل اعضای آن پیچیده‌تر می‌شود و دیگر، روابط بی‌واسطه ممکن نخواهد بود. از این پس، روابط به کمک «نهادها» برقرار می‌شود. مثلاً در گروه‌های کوچک‌تر، معامله پایاپای، نیاز اقتصادی اعضا را برآورده می‌ساخت ولی برای گروه‌های بزرگ‌تر، واسطه‌ای مانند پول، ضرورت می‌یابد. زبانی که یک گروه کوچک‌تر با آن سخن می‌گویند، پیچیدگی‌های زبان یک گروه بسیار بزرگ را ندارد - افزایش جمعیت باعث پدیدار شدن مسائل نوظهوری می‌شود که جهان اجتماعی باید با استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود به آنها پاسخ دهد. جهان اجتماعی با گسترش نهادهای موجود و ایجاد نهادهای جدید، برای رفع این مسائل چاره‌اندیشی می‌کند. هر نهاد، مجموعه‌ای از عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهاست که برای رفع نیاز ویژه‌ای اختصاص می‌یابد. از این رو گسترش نهادی، همان گسترش فرهنگ و معانی جهان اجتماعی است. بنابراین لازمه بسط هویت جهان اجتماعی، افزایش جمعیت است.

۱- نبود شرط اول، جامعه مشرک (جامعه‌ای که براساس عقاید و ارزش‌های باطل شکل می‌گیرد) می‌سازد و نبود شرط دوم، جامعه فاسق (جامعه‌ای که اعضای آن عقاید و ارزش‌های حق را می‌شناسند ولی به آنها پایبند نیستند) می‌سازد که هر دو مغایر با هدف اسلام‌اند. از این رو هم کمیت جمعیت (تعداد لازم و کافی)، هم کیفیت جمعیت (حامل و عامل فرهنگ حق بودن) در بسط و تداوم هویت جهان اجتماعی توحیدی مؤثرند.



● سیاست‌های جمعیتی

فرزندآوری نیاز فطری انسان‌ها و تأمین جمعیت، از کارکردهای مهم نهاد خانواده است. ولی ممکن است در مواقعی اختلال در نهاد خانواده، جهان اجتماعی را با کاهش جمعیت مواجه کند. امروزه جوامع غربی به علت‌هایی مانند بالا رفتن سن ازدواج، افزایش بی‌ثباتی، فروپاشی خانواده‌ها و طلاق، رفاه‌زدگی، عافیت‌طلبی و مصرف‌گرایی و به دنبال آن، هزینه پنداشتن فرزندان و... با مسئله کاهش جمعیت و عوارضی چون پیری و سالمندی جمعیت مواجه‌اند.^۱



در مواقعی که جهان اجتماعی با کاهش یا رشد جمعیت مواجه می‌شود، نهاد سیاست که مسئولیت هماهنگی نهادها را برعهده دارد، برای حل مشکل جمعیت چاره‌اندیشی می‌کند و با همراهی و همکاری مردم تدابیر و راه‌حلی را به اجرا در می‌آورد که «سیاست‌های جمعیتی» نامیده می‌شود. سیاست‌های جمعیتی می‌تواند در راستای رشد یا کاهش جمعیت باشد. ایران ما در دو برهه زمانی، سیاست‌های کاهش جمعیت را اجرا کرد. یک بار پیش از انقلاب اسلامی که از سال ۱۳۴۵ تا زمان پیروزی انقلاب به طول انجامید و طی آن میزان رشد سالانه جمعیت، از حدود ۳/۱ به ۲/۷ درصد در سال کاهش یافت.

۱- کاهش جمعیت، شاخص و نشانه جهان اجتماعی متجدد است، زیرا قوام خانواده و فرزندآوری در گرو محبت، ایثار و فداکاری است ولی در جهان متجدد به دلیل فردگرایی و اصالت لذت، این محبت و ایثارگری کاهش می‌یابد که به فرزندآوری کمتر و کاهش شدید جمعیت و فرو افتادن این جوامع در چاله جمعیتی می‌انجامد. هم‌اکنون این جوامع برای جبران کاهش جمعیت، سیاست‌های تشویقی و همچنین پذیرش مهاجران را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

دیگر بار، بنا به ضرورت از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰ سیاست کاهش جمعیت اتخاذ و اجرا شد که در نتیجه آن میزان رشد سالانه جمعیت از ۳/۹ به ۱/۳ درصد کاهش یافت. تداوم این روند در آینده می‌تواند آثار زیان‌باری در پی داشته باشد. آیا می‌توانید به برخی از آنها اشاره کنید؟ کاهش بیش از حد و کم‌سابقه رشد سالانه جمعیت، زمینه تغییر سیاست‌های جمعیتی را فراهم آورد. از سال ۱۳۹۰ تجدید نظر در سیاست‌های کاهش جمعیت شروع شد و سرانجام در سال ۱۳۹۳ اصول کلی سیاست‌های جمعیتی کشور تصویب گردید.

بخوانیم و بدانیم

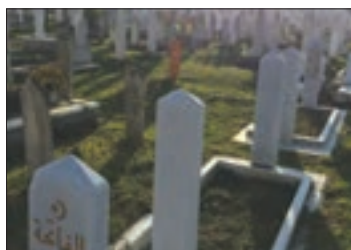
هرگونه اقدام به نابودی و حذف فیزیکی کل یا بخشی از جمعیت یک گروه بومی، قومی، مذهبی و... را نسل‌کشی یا پاک‌سازی نسلی می‌گویند. پدیده نسل‌کشی در جهان، نشانگر ابعاد هویتی جمعیت است. در گذر زمان، نسل‌کشی‌های بسیاری انجام شده است.

اروپاییان در هجوم به قاره آمریکا برای تأمین سلطه خود، به نسل‌کشی و از بین بردن ساکنان بومی پرداختند و در یک مقطع پنجاه ساله، پانزده میلیون سرخ‌پوست را نابود کردند و مناطقی نظیر هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و سواحل ونزوئلا را که تراکم جمعیتی بالایی داشتند، از جمعیت خالی کردند. دو نسل‌کشی در بوسنی صورت گرفت؛ یکی در سربرنیتسا در سال ۱۹۹۵ و دیگری در طول جنگ ۱۹۹۵-۱۹۹۲ در سراسر بوسنی.

رژیم اشغالگر قدس برای تغییر ترکیب جمعیتی سرزمین‌های اشغالی و بیشتر شدن تعداد یهودیان نسبت به مسلمانان و اجرای طرح‌های توسعه طلبانه خود، ضمن حذف فیزیکی اعراب مسلمان و آواره کردن آنها به جذب مهاجران یهودی از سراسر دنیا و کوچ دادن آنها به سرزمین‌های اشغالی اقدام می‌کند.



■ اجرای طرح‌های توسعه طلبانه رژیم اشغالگر قدس و تلاش برای تغییر ترکیب جمعیتی سرزمین‌های اشغالی



■ قبرستان مسلمانان - سارایوو

پیشنهاد دهید

متن «سیاست‌های کلی جمعیت» در جمهوری اسلامی ایران را در کلاس مطالعه کنید، سپس یک بند از آن را به دلخواه انتخاب کنید و بگویید اگر شما به جای مدیران و مسئولان کشور بودید، برای تحقق آن چه می‌کردید؟

منظور از هویت اقتصادی جامعه چیست؟

به آن دسته از فعالیت‌های روزمره که برای تهیه و تولید وسایل ضروری زندگی و رفح نیازهای مادی و معیشتی خود و دیگران انجام می‌دهیم، کنش اقتصادی می‌گویند. کنش‌های اقتصادی ما، بخشی از کنش‌های اجتماعی‌اند؛ زیرا در رابطه با دیگران صورت می‌گیرند. مجموعه



■ حضور فعال و مؤثر افراد جامعه در شکل‌گیری هویت اقتصادی

کنش‌ها، روابط و قواعدی که حول تولید و مصرف کالا و خدمات و توزیع درآمد و ثروت صورت می‌گیرد، نهاد اقتصاد را شکل می‌دهد. می‌دانید که نهادها در تمامی جوامع وجود دارند، ولی انواع و اشکال متفاوتی دارند. آیا اقتصاد نیز این‌گونه است؟ در هر جامعه‌ای، اقتصاد در رابطه با سایر نهادها شکل می‌گیرد و با آنها تناسب پیدا می‌کند. از این رو یکی از وجوه تمایز جوامع، اقتصاد و مؤلفه‌های اقتصادی آنهاست. منظور از هویت اقتصادی جامعه چیست؟ شیوه‌های تقویت و تضعیف آن کدام‌اند؟

افراد خود را کارآفرین، تولیدکننده، کارگر، کارمند، تاجر و... معرفی می‌کنند. همه ما مصرف‌کننده یا احیاناً مالیات‌دهنده نیز هستیم؛ ولی به دلیل اینکه ما را از دیگران متمایز نمی‌کند، آن را به زبان نمی‌آوریم. برخی از افراد کم‌فروش، محتکر، دلال و... هستند ولی به دلیل ضد ارزش بودن، این کار خود را مخفی می‌کنند. آیا این عناوین همه نشانگر هویت اقتصادی افراد نیست؟

آیا تنها می‌توان از هویت اقتصادی افراد سخن گفت؟ یا اینکه گروه‌ها، سازمان‌ها، کشورها و جهان‌های اجتماعی نیز دارای هویت اقتصادی هستند؟ آیا مجمع خیرین مدرسه‌ساز، انجمن حمایت از بیماران خاص، شرکت تعاونی و... که دور هم جمع می‌شوند تا خدمتی به دیگران ارائه کنند، هویت اقتصادی ندارند؟ جوامع مختلف نیز هویت اقتصادی دارند. از این رو در معرفی جوامع، به ویژگی‌های اقتصادی آنها اشاره می‌کنند. مثلاً از اقتصادهای دانش‌بنیان؛ تک محصولی (مانند اقتصاد نفتی)؛ مقاوم / شکننده؛ دستوری / غیردستوری؛ سرمایه‌داری / سوسیالیستی / اسلامی؛ و... یاد می‌کنند. ویژگی‌های هویت اقتصادی جامعه ما کدام‌اند؟

اقتصاد امروز ما، محصول رویدادهای گذشته و عملکرد کنونی ماست. این اقتصاد از سویی انواع دستاوردهای اقتصادی مانند گسترش بهره‌مندی مردم کشور از آب و برق و گاز و ارتباطات، ایجاد زیرساخت‌های مختلف مثل سدها و نیروگاه‌ها، توسعه ظرفیت تولیدی کشور در انواع محصولات، ارتقای شاخص‌های بهداشت و درمان، موفقیت‌های علم و فناوری، سازندگی خرابی‌های ناشی از جنگ، جبران برخی عقب‌ماندگی‌های تاریخی، مقابله با تحریم‌ها و... را در پی داشته است و از سوی دیگر با معضلاتی چون تورم، بیکاری، وابستگی به نفت، توزیع نابرابر امکانات، تجمل‌گرایی و غلبه فرهنگ مصرفی و... دست به گریبان است.



■ مجتمع تولیدی مپنا

از جمله عوامل شکل‌گیری این اقتصاد در طول تاریخ معاصر ایران، کشف نفت و سرمایه‌های حاصل از فروش نفت به خارجیان بوده است. اگرچه سرمایه‌های نفتی می‌تواند به انواع دارایی‌ها و ثروت‌ها مانند صنایع و کارخانجات تولیدی مختلف تبدیل شود؛ اما اگر به درستی استفاده نشود، می‌تواند اقتصادی وابسته ایجاد کند که رشد و افول آن، به قیمت و درآمد نفتی وابسته است. آیا درباره آثار نوسانات قیمت نفت بر یک اقتصاد وابسته چیزی می‌دانید؟ چنین اقتصادی از آن جهت که درآمد هنگفت و بدون زحمتی ایجاد می‌کند، باعث شکل‌گیری تولید ملی ضعیف و شکننده‌ای می‌شود که مستقیم و غیرمستقیم وابسته به نفت است؛ دولت بزرگی به وجود می‌آید که می‌کوشد رفاه اقتصادی را به مدد نفت و نه رواج کسب و کار، افزایش دهد و حتی هزینه‌های آموزش و بهداشت را - که در بیشتر نقاط دنیا از محل مالیات‌ها پرداخت می‌شود - به کمک درآمدهای نفتی تأمین کند.

این وضعیت می‌تواند در کوتاه‌مدت احساس رفاه بیشتری را آن‌هم با نوسانات زیاد برای مردم به ارمغان آورد؛ اما پایدار نیست. در مقابل وضعیت شکننده‌ای را به‌وجود می‌آورد که می‌تواند مورد سوء استفاده طمع‌ورزان بین‌المللی قرار گیرد و از آن به‌عنوان ابزاری برای ایجاد فشار بر جامعه استفاده کنند. انواع تحریم‌های اقتصادی نفتی و مالی با همین رویکرد علیه کشور ما اجرا شده است تا اولاً درآمد نفتی کشور را محدود کنند؛ ثانیاً از انتقال آن به کشور ممانعت ورزند.

هجوم اقتصادی به ایران تاریخی طولانی دارد و در ادوار مختلف از سوی استعمارگران غربی به صورت‌های مختلفی دنبال شده است. این کار در زمان قاجار با تلاش برای اخذ امتیازات مختلف مانند امتیاز رویتور و رژی و... و در دوره پهلوی از طریق تاراج نفت، فروش جنگ‌افزار و کالاهای مصرفی و صنایع مونتاژ و تخریب بنیان‌های تولید ملی به‌ویژه روح خودباوری ملت ایران انجام شد. در مورد نقش اصلاحات ارضی در تخریب کشاورزی ایران چه می‌دانید؟

تهاجم اقتصادی استعمارگران غربی در طول تاریخ، علیه سایر ملت‌ها، اعمال می‌شده و در مقابل، واکنش‌های آنها را در پی داشته است؛ چرا که اقتصاد، روزه‌نورد استعمار و نابودی هویت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع به شمار می‌رود. کمپانی هند شرقی انگلیس که با ماهیت اقتصادی و تجاری فعالیت می‌کرد، عملاً ابزاری برای هویت‌زدایی و غارت و چپاول دارایی‌های عظیم مردم هند بود و مقاومت مردم هند به رهبری گاندی، نمونه‌ای از واکنش به چنین اقداماتی بود.

جهان غرب، هویت خود را براساس اقتصاد شکل می‌دهد و سرمایه‌داری، عامل اصلی هویت‌یابی افراد و جوامع غربی است. در این جهان، هویت انسان‌ها و جوامع، بیش از هر چیز به دارایی و توان اقتصادی آنها وابسته است. جوامع دیگری که به تبعیت از غرب، رویکرد سکولار و دنیوی دارند نیز هویت سرمایه‌داری پیدا می‌کنند.

این جهان اجتماعی در اقتصاد هیچ مانعی را بر سر راه خود برنمی‌تابد و در مسیر گسترش خود، شیوه‌های اقتصادی غیرسرمایه‌دارانه را در سراسر جهان نابود می‌کند.^۱

۱- شیوه سرمایه‌داری یعنی جستجوی سود از طریق بازار، در این شیوه اقتصادی، هدف کنش‌گران و بنگاه‌های اقتصادی، به‌دست آوردن حداکثر سود است و وسیله آنها استفاده از علوم تجربی برای ساماندهی حسابگرانه و دقیق مؤلفه‌های اقتصادی (کار، سرمایه، مواد، فناوری و...) برای تضمین حداکثر سود است. این اقتصاد نه براساس رفع نیاز انسان‌ها بلکه بر محور سود شکل می‌گیرد. از این رو بیشترین تخریب‌ها در طبیعت و منابع طبیعی را در پی داشته و در موارد بسیاری با فطرت انسان‌ها ناسازگار بوده است. انسان‌ها می‌توانند با هدف رفع نیازهای خود و دیگران دست به فعالیت اقتصادی بزنند و در این راستا از تمامی ظرفیت‌های پیدا و پنهان عالم و آدم استفاده کنند. در طول تاریخ همواره شیوه‌های اقتصادی دیگری غیر از شیوه سرمایه‌داری مانند شیوه‌های همیاری، تعاونی، دولتی، سوسیالیستی و... وجود داشته است. آیات زیر به وضوح تقابل نگاه قرآن را با اصالت بخشیدن به سرمایه و شیوه‌های سرمایه‌دارانه نشان می‌دهد. «هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد» (طلاق، ۲) «اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند به یقین برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم» (اعراف، ۹۶). «اگر آنان آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده برپا می‌داشتند از آسمان و زمین روزی می‌خوردند» (مائده، ۶۶) «ای پیامبر از اموال آنها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی» (توبه، ۱۰۳) «خداوند را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد» (بقره، ۲۷۶)

بنابراین برخی از کشورهای سلطه‌گر غرب، که از سویی اقتصاد را اساس همه چیز می‌پندارند و از سوی دیگر، تمامی شیوه‌های اقتصادی غیر سرمایه‌داری را نابود شده می‌بینند، پاشنه آشیل ایران اسلامی را اقتصاد می‌دانند؛ از این‌رو جنگ اقتصادی تمام عیاری را علیه کشور ما به راه انداخته‌اند.



در چنین موقعیتی راه نجات اقتصاد ایران و احیای هویت آن چیست؟ ایران اسلامی، آرمان بازسازی هویت اقتصادی خود را با اجرای قانون اساسی و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تعقیب می‌کند. اقتصاد مقاومتی، الگویی از اقتصاد پیشرفته، مستقل و مستحکم است که با باور به تعالیم حیات‌بخش اسلام و اتکا به ظرفیت‌های مولد مردمی و دولتی، روحیه جهادی، خلاقیت، نوآوری، امید، همبستگی، و با حضور فعال و مؤثر در تعاملات جهانی، برای مردم ایران، امنیت، رفاه و پیشرفت توأم با عدالت؛ و برای جهان اسلام و بشریت الگویی ایرانی - اسلامی از رشد و شکوفایی را به ارمغان می‌آورد.

مردم و دولت ایران می‌کوشند بر اساس عدالت، با اتکا به دانش و فناوری و با تأکید بر استقلال، خودکفایی، منع خام‌فروشی ثروت‌های طبیعی^۱، حفظ اقتدار و عزت ملی، درون‌زایی در عین برون‌گرایی^۲ هویت اقتصادی نوینی را در این سرزمین پایه‌ریزی کنند. این هویت اقتصادی در مقابل انواع مشکلات و موانع، مقاوم و پایدار می‌شود تا بتواند مسیر پیشرفت را بدون تأثیرپذیری از دشمنی‌های بیرونی و موانع درونی طی نماید.

پیشنهاد دهید

متن «سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی» در جمهوری اسلامی ایران را در کلاس مطالعه کنید و با توجه به آن، به سؤالات زیر پاسخ دهید.

● سازوکارهای مقاوم‌سازی اقتصاد ایران در برابر موانع داخلی و خارجی پیشرفت کدام‌اند؟

● شما دانش‌آموزان برای تحقق اقتصاد مقاومتی چه مسئولیتی بر عهده دارید؟

۱- فروش نفت خام بدون تبدیل آن به مواد دارای ارزش افزوده بالاتر، مانند محصولات پتروشیمی در داخل.

۲- اقتصادی که مانند چشمه‌ای از درون بجوشد و بر تولید داخلی قوی خود متکی است ولی صرفاً برای خود تولید نمی‌کند؛ بلکه آن را به صورتی متعادل با سایر کشورها مبادله می‌کند.

خلاصه کنید

– هر جهان اجتماعی برای گسترش و پیشرفت به جمعیت مناسب نیاز دارد.

مفاهیم اساسی

ابعاد عینی هویت،

آنچه از این درس آموختیم



منابع

- ادوارد، سعید، ۱۳۸۹. برخورد تمدن‌های غرب و اسلام. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ادوارد، سعید، ۱۳۸۶. شرق شناسی. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: امیرکبیر.
- آرون، ریمون، ۱۳۶۴. مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- آربلاستر، آنتونی، ۱۳۷۶. ظهور و افول لیبرالیسم. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- افروغ، عماد، ۱۳۸۷. هویت ایرانی و حقوق فرهنگی. تهران: سوره مهر.
- آل احمد، جلال، ۱۳۷۵. غرب‌زدگی. تهران: رواق.
- اورعی، غلامرضا، ۱۳۶۸. پدیده اجتماعی، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. شماره ۱. ۳۶-۳۹.
- ببی، ارل، ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی علمی انتقادی. ترجمه محمد حسین پناهی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- برگر، پیتر و توماس لامکن، ۱۳۸۰. افول سکولاریسم. ترجمه امیری و افشار. تهران: پنگان.
- برگر، پیتر، ۱۳۷۵. ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۷۶. حدیث پیمان‌ه. قم: معارف.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۹۲. جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۷۳. نماد و اسطوره. قم: اسراء.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹. فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۱. هویت اجتماعی. ترجمه تورج یارمحمدی. تهران: شیرازه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱. مفاتیح‌الحیاء. قم: اسراء.
- دارندورف، رالف، ۱۳۷۷. انسان اجتماعی. ترجمه غلامرضا خدیوی. تهران: آگاه.
- روشه، گی، ۱۳۶۷. کنش اجتماعی. ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۶۵. زمینه فرهنگ‌شناسی. تهران: عطار.
- ریتزر، جورج، ۱۳۷۴. نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- شریعتی، علی، ۱۳۸۷. بازگشت به خویشتن. تهران: قومس.
- صدر، محمد باقر، ۱۳۸۷. اقتصادنا. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴. اسلام و انسان معاصر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طالبی، ابوتراب، ۱۳۸۵. مفهوم و ویژگی ارزش‌ها. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۳. ۱۹-۱۶.
- عضدانلو، حمید، ۱۳۸۴. آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- فارابی، ابونصر، ۱۳۵۸. سیاست مدنی. ترجمه جعفر سجادی. تهران: انجمن فلسفه ایران.
- فارابی، ابونصر، ۱۳۷۹. آراء اهل مدینه فاضله. ترجمه جعفر سجادی. تهران: نشر طهورا.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۶) دوزخیان روی زمین. ترجمه علی شریعتی. نشر تلاش.
- فی، برایان، ۱۳۸۱. فلسفه امروزی علوم اجتماعی. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- قراچی، محسن، ۱۳۹۵. ده درس پیرامون امر به معروف و نهی از منکر. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کچوئیان، حسین، ۱۳۸۴. تطورات گفتمان‌های هویتی ایران. تهران: نی.
- کرایب، یان، ۱۳۸۲. نظریه اجتماعی کلاسیک. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: آگاه.
- کرایب، یان، ۱۳۷۸. نظریه اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگاه.
- کوزر، لوئیس، آفرد، ۱۳۸۰. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- کیون، لازنس، ۱۳۸۱. از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۳. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷. خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱. فطرت. تهران: انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی.
- وبر، ماکس، ۱۳۷۱. اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: انتشارات سمت.
- هابرماس، یورگن، ۱۳۸۴. نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هیوز، استوارت، ۱۳۶۹. آگاهی و جامعه. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- یوسفیان، جواد، ۱۳۶۸. نگاهی به مفهوم فرهنگ. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. شماره ۲، ۲۵-۲۱.

